



۲۰۱۷/۰۹/۰۹

ملالی موسی نظام

## شانزده سال بعد از ترور احمد شاه مسعود

مسعودیان هنوز از فروش اسم وی با مقدرات مملکت بازی می کنند



عکسی گویا از احمد شاه مسعود با دکتر نجیب و افسران وابسته به وی با حضور فهیم، علومی، دکتر پناه، در حین کار بالای نقشه مقدس افغانستان

### مقدمه نویسنده:

افتخار دارم که در یکی از ایام تاریخ ساز کشورم افغانستان عزیز، یعنی روز ترور شخصیتی که جای پای عمیق وی در مقدرات اسفبار تاریخ معاصر وطن به خون و آتش نشسته و مردم مظلومی که از نیاکان در حفظ و نگهداری هر وجبی از چنین خاک مقدسی از فدا نمودن سر و مال و جان دریغ ننموده اند، هنوز هم موجود است، از بیشتر از یک و نیم دهه قلم را در افشای حقایق تلخ تر از زهر حیات پر از ماجرای نامبرده، صادقانه در خدمت شما هموطنان معزز قرار میدهم.

این شخصیت واقعاً تاریخ ساز که بدون تردید باید وی را مرد چندین چهره نامید همان احمد شاه مسعود است که استفاده جویان نام او و سفسطه سرایان فرصت طلب منفعت جو با تحریف گوناگون تاریخ و فریب ملت افغانستان و کمایی بیدریغ مادی و معنوی از نام و شهرت پوشالی وی، دردا که تا هنوز به غنای مادی و معنوی و قدرت و تمول افسانوی رسیده اند و میرسند. این سوء استفاده های سرشار غیر ملی از یکطرف نسل جدیدی را به تحریف اذهان و باور های غیر حقیقی سوق میدهد، از جانب دیگر با ادامه چور و چپاول بیدریغ دارایی های

عامه، سرمایه های باز سازی، اعمار یک زیر بنای اقتصادی زراعتی و صنعتی به نفع توده فقیر و ملت محتاج افغانستان که از یک و نیم دهه به اینطرف به ناکامی مطلق منجر شده است، می افزاید.

سرمایه های اعضای ائتلاف شمال اعم از خوجیین برهان الدین ربانی، عبدالله عبدالله، عطای نور، یونس قانونی، قسیم فهیم و هزارانی که در عقب این گروه غیر ملی در خارج و داخل افغانستان بصورت گروپ مشترک المنافع روان اند، امروز می توانند حتی مناطق و شهر هایی را در جهان بخرند که منافع سرشار آن برای نسل های متعدد این جفا کاران و چپاولگران هرگز تمامی نخواهد داشت.

چونکه از شخصیت پوشالی احمد شاه مسعود، مخصوصاً بعد از حوادث سپتمبر یازده، گروه دنباله روان راه غیر ملی وی ولو که با معامله و سودای گوناگون اسم وی به مراد دل رسیده اند، خود هم آن شخصیت را که اسم غیر واقعی «**قهرمان ملی**» را بر نامبرده «**حک و نصب**» نموده اند، زیر چادر ریا و تزویر باور ندارند، ولی حال با گذشت زمان نوبت قدرتمندی نسل دیگر و فرزندان آنان است که از چهار اطراف خارج از وطن به کشور هجوم آورده و بر ملت بی دفاع افغانستان حکمرانی می چلانند.

از دو سال به این طرف که وبسایت ملی آریانا افغانستان آنلاین در راه خدمت صادقانه برای ملت شریف و نهایت مظلوم افغانستان کمر همت بسته است، در پهلوی اهداف متنوع آموزشی، مسائل روز و مشکلات اجتماعی افغانستان، افتاء حقایق تاریخی در مجموع و پیشکش رویداد های واقعی نیم قرن اخیر به صورت خاص، به منظور آگاهی نسل های موجود و آینده، در صدر فعالیت اعضای هیئت تحریر آن قرار دارد. ولی همان طوریکه در داخل افغانستان عزیز تفرقه طلبان و آشوبگران چشم دید هیچ نوع صلح و همگامی را بین افراد مملکت ندارند، در خارج و حتی در حلقه مطبوعاتی که دست به قلم دارند همچنان عاداتی چون تهمت و افتراء، سیاه بینی و حسد مروج است؛ چنانچه که بار ها مطالعه نموده ایم که از وبسایت معلوم الحالی تیر های افترا آتی چون وابستگی آریانا افغانستان، این دریچه ملی مردم کشور ما در خارج، به گروه سخیف شورای نظار و ائتلاف نا میمون شمال، به جانب چنین یک تشکیل ملی به صورت مسخره و مذبحانه پرتاب گردیده است. این شیوه نا فرجام گاه از جانب شناخته شدگانی با گذشته تاریک پیش گرفته میشود و زمانی هم «**شخص با سابقه علنی همکاری با ج د خ**» که در حقیقت با پشتیبانی نزدیک اولیای سایت، تخصص در ابتیاع اسمای مستعار دارد، صورت می گیرد، مخصوصاً که تهمت گران آنچنانی همه از بیزاری و شناخت آریانا افغانستان و اعضای مطبوعاتی آن از گروه کجرو و خیانت پیشه ائتلاف شمال کاملاً و دقیقاً مطلع هستند. اینک سطوری به مناسبت قتل احمد شاه مسعود که اغلباً به همکاری افرادی از اعضای شورای نظار که در طلب منافع جدیدی، اینبار از غرب بوده اند، خدمت تان تقدیم است:

نهم سپتمبر مصادف به شانزدهمین سال ترور احمد شاه مسعود یکی از قومندانان مطرح جهادی است که با مقایسه به همه شخصیت هایی که بعد از سقوط سلطنت و ختم عصر صلح و آسایش ملت افغان، عرض وجود نمودند، در مدت زمان حیات سیاسی خویش، اقدامات مخرب و تلاش های بی سابقه ای در پیشبرد مرام جاه طلبانه سیاسی و احراز قدرت، به هر نوع امکانات متوصل گردیده است.

امسال هم به تعقیب یک و نیم دهه گذشته، روز قتل احمد شاه مسعود با اشتهاارات غیر واقعی و قهرمان سازی که در صدر آن عبدالله عبدالله، چهره معلوم الحال ائتلاف شمال، پیشناز اکثریت نابسامانی ها و تخریبات اجتماعی

افغانستان عزیز می باشد، البته به شمول پروپاگند های مردم فریب قسمتی از میدیای داخل افغانستان، بر گزار گردید. در چنین روزی در سر تا سر افغانستان و حتی خارج از آن محافل با شکوهی به مناسبت قتل وی و با مصرف بودجه مکاتب و امور صحتی و غیره احتیاجات حاد اجتماع ویران افغانی، بر گزار می شود و در حالیکه افغانستان در نزدیک به چهار دهه اخیر به ملیون ها کشته پیر و جوان و طفل داده است، چنین ایامی را حکومت افغانستان و گروه های منحرف اجتماعی بنام «هفته شهید» بر گزار می نمایند و تلویزیون های انفرادی افغانی هم در چنین مسابقه ای در حقیقت برای بزرگداشت از مسعود و ربانی و البته خوش آمد گویی از آن گروه به صورت افراط، اشتراک می ورزند .

زندگی نامه مسعود که در مجموع به مرد چندین چهره تاریخ معاصر کشور شهرت یافته است، در حقیقت هم نه تنها با بستگی به مؤسسات استخباراتی ممالک مهم جهان و استفاده اعظمی از همه فرصت های بدست آمده ذریعه آنان، نقش صفحات بیشمار تاریخ داخلی و خارجی گردیده است، بلکه با آنچه در سال های جنگ و برپادی افغانستان، با بازی با سرنوشت ملت و مملکت پلان گزاری و اجراء نموده، واقعاً چهره ای است بی نظیر، با یک جرأت استثنایی و اقدامات محیرالعقول .

بعد از سپری شدن اولین سال های سقوط افغانستان و اشغال کشور ذریعه قوای اتحاد شوروی سفاک، در جریان جنگ های خانمانسوز ملت افغان با آن ابر قدرت، مسعود که در ابتداء با اقامت در داخل افغانستان و حملات گریلایی از موقفی که در کوهستان های پنجشیر اختیار نمود، به شهرت نیکی رسیده بود، بزودی با چرخش بزرگی به دولت استعماری و روسیه اشغالگر تمایل پیدا نموده و به تدریج با امضای قرار داد ها و پروتوکول ها با آن دولت سفاک، به نفع دشمنی که زادگاه و سرزمین آبیایی وی را اشغال نموده و ملیون ها را نابود، ملیون های دیگر را آواره و بیشمار نقاط سرزمین مقدس وی را از روی جهان معدوم می نمود، قول و قرار های مهمی بست که مهمترین آن حفظ و مراقبت سالنگ ها برای عبور قوای زمینی اتحاد شوروی اشغالگر، محو و خنثی نمودن جنبش های مجاهدین در آن مناطق و حفاظت پایب لینی بود که از شمال تا بگرام کشیده شده بود و شاهراگ مواد سوخت قوای متجاوز به شمار می رفت.

چنین اقدام احمد شاه مسعود و آتش بس هایی که هرگز پایانی برای آن متصور نگردید، سبب شد که جهاد بر حق ملت مسلمان و قربانی های بی حد و حصر جانبازان راه آزادی افغانستان، نزدیک به یک دهه دوام یافته و هزاران قریه و منطقه با سکنه آن یا به خاک یکسان بگردد و اهالی مظلوم و بی پناه آن آواره دیار بیگانه گردیدند. بعد از شکست خفتبار اتحاد شوروی و بدنامی تاریخی آن کشور متجاوز، در عصر نجیب الله هم مسعود بر علاوه ادغام و هم رهی با حزب شکست خورده و بدنام «پرچم»، شایق جدایی ولایات شمال هندوکش از پیکر افغانستان عزیز بود که البته طوریکه داکتر «حسن شریک» مهرة قابل اعتماد و برگزیده روس در افغانستان هم در مصاحبه ها و کتاب خویش بیان میدارد، مسعود با پلان تشکیل سرزمین دیگری، شاید هم به تدریج رویای «تاجکستان بزرگ» را جامعه عمل می پوشانید و با جنرال «گروموف» آمر قوای نمبر ۴۰ اتحاد شوروی که در کتاب خویش از همکاری های مسعود تمجید نموده است، با همراهی جنرال شهنواز تنی، معاهده منحوس خنجان را در پنجشیر، امضاء نمود که به لطف خداوند و عدم موافقه شورای ملی وقت، نیت بد وی به تجزیه افغانستان عزیز، پلان وی مری الاجراء نگردید .

بعد از هجوم احزاب قدرت طلب و تنظیم های نام نهاد جهادی به شهر کابل، با نصب برهان الدین ربانی به کمک «حمید گل» پاکستانی رئیس مقتدر تشکیل جاسوسی «آی اس آی» بر کرسی ریاست جمهوری که دقیقاً اقتدارش به همان محدوده ارگ ختم میشد، احمد شاه مسعود با پوست وزارت دفاع در کشتار، راکت پرانی، اعمال جنایات سخیف بشری بر کافه مردم کابل، مخصوصاً بر زنان مظلوم و بی وسیله گروه های متخاصم دیگر و اقلیت هندوی افغان، گوی سبقت را از دیگر جنایتکاران جنگی که آنان هم به نوبه خود سکنه بی دفاع پایتخت را به خون و آتش کشیدند، ربود .

فاجعه غیر بشری و «قتل عام افشار» را که ثبت تاریخ مظالم غیر انسانی بین المللی است و با پلان و قوماندانی مستقیم مسعود و یاران جنایت پیشه وی چون یونس قانونی، قسیم فهیم، عبدالله عبدالله، بسم الله محمدی و عده معلوم الحال دیگر، که در نیمه شب سرد ماه فروری ۱۹۹۳ با استعمال توپخانه بر اهالی مظلوم هزاره ما به منظور حفظ قدرت و شکست حزب وحدت و پشتیبانی سیاف، صورت گرفت، میتوان شهکار خونین و شرم آور مسعود و هم کیشان گروه شورای نظار وی به حساب آورد که ادامه جنایات آن شب های سیاه بر اهالی بی دفاع و فامیل های شان، دقیقاً به اجازه امر آن عملیات ضد بشری صورت گرفت .

همانطور که بیان شد، مسعود با فرصت طلبی با مقام های استخباراتی مهم دیگری چون «سی آی آ» هم بیشتر از طریق نماینده پخته کار و مجرب آن «گیری شرون» که مسعود را با تحایف نقدی که در بکس ها و از طریق هیلی کوپتر به پنجشیر انتقال می یافت، خوشنود و راضی میساخت، ارتباطات دایمی و نزدیک داشت.

روز ۱۱ سپتمبر سال ۲۰۰۱ که برج های مراکز تجارت بین المللی در نیویارک از جانب القاعده تخریب گردید، در چنل های تلویزیون های امریکا ویدیویی به نمایش گذاشته شد که احمد شاه مسعود را با «گری شرون» امر سی آی آ در منطقه، در پنجشیر نشان میداد که بر روی فرش در مقابل صندوقی از سنگ های قیمتی افغانستان نشسته بود .

ناگفته نباید گذاشت که همین «گری شرون» امر آن تشکیل استخباراتی و سابقه دار در حیات وابستگان ائتلاف شمال، سال ها بعد زمانیکه طالبان ذریعه قوای امریکا و ناتو شکست خوردند و دیگر احمد شاه مسعود هم زنده نبود، با جانشین وی «عبدالله عبدالله» ارتباطات خویش را ادامه داده و همان پالیسی «!» انتقال دالر نقده در بکس ها را با وی پیش گرفت .

در مورد ارتباط احمد شاه مسعود با «سی آی آ»، آنچه را «ستیف کول» امریکایی در کتاب مشهور خویش که در حقیقت مانند آینه ای پرده از ارتباطات و کار روایی های گوناگون مسعود بر می دارد، در مضمون نهایت آموزنده خانم «لیلی رشتیا عنایت سراج» که به وضاحت کامل به ترجمه مقدمه کتاب «جنگ های ارواح» نویسنده مذکور پرداخته است، میتوان دریافت نمود که بعد از اینکه القاعده در منطقه فعال می گردد، باز هم «گری شرون» کار کشته به سراغ مسعود یار قدیم آمده و این بار از پشاور با «مسعود خلیلی» که دوست و هم گام احمد شاه مسعود بود، با استفاده از یک طیاره برابری آریانا در سال ۱۹۹۶ به کابل و به ملاقات مسعود به منطقه کلوله پشته شهر نو می آید و مذاکرات مهمی را با وی مخصوصاً در زمینه «ستنگر ها» می نماید .

باید تصریح نمود که قرار افواهاات نزدیک به باور و راپور مستند آقای «مسعود خلیلی» یار و هم گام احمد شاه مسعود که در زمان مرگ وی در اطاق حضور داشت، قتل مسعود به نحو دیگری گویا غیر افسانه خبرنگار و

عکاس عرب که در لابلای پلان دقیق نابود کردن آمر صاحب، بی جهت قربانی دادند، به وقوع پیوست. مبرویم به سراغ شمه ای ازین راپور نهایت مهم که مقارن ششمین سال قتل احمد شاه مسعود ذریعۀ ویدیوی مصاحبۀ آقای «مسعود خلیلی» با خبرنگار فرانسوی در تشکیل انترنتی «یو تیوب» نشر گردید :

ارائۀ مصاحبۀ آقای «مسعود خلیلی» با خبرنگار فرانسوی در مورد چگونگی قتل مسعود، موجب شگفتی و ناباوری فراوانی گردید. این مصاحبه به السنۀ فرانسوی و انگلیسی و ویدیوی مستند با عکس هایی از صحنۀ ترور و موجودیت کمرۀ سالم عکاس عرب، که گویا در اثر انفجار آن باید «!» احمد شاه مسعود به قتل میرسید، در وبسایت ها غوغای جدیدی را البته با سوالات زیادی در زمینه، مطرح نمود .

درین ویدیوی جالب مشاهده میگردد که تاریخ قتل مسعود هشتم سپتمبر بوده است نه نهم آن، مگر اینکه مسعود فردای انفجار وفات نموده باشد که آنهم تا به حال تصریح نگردیده است. وضع اطاق در اثر سانحه، بکلی درهم و برهم شده و اشیای داخل آن کاملاً سوخته است، مگر به قدرت خداوند به صورت معجزه آسا کمره ای که باید انفجار نموده باشد «!» جان سالم بدر برده و با سه پایۀ خود به زمین پرتاب گردیده و صرف «دریچۀ» آن جدا شده است .

آقای «مسعود خلیلی» تشریح میدهد که «چیزی» از خارج با شعاع آبی رنگ به سرعت داخل اطاقی گردید که وی با احمد شاه مسعود و عکاس و خبرنگار عرب و عده ای دیگر اجتماع نموده بودند و گویا همان «شی» اسباب قتل و ویرانی گردید، نه کمرۀ عکاسی که «اگر» انفجار هم مینمود نه سرعت زیادی میداشت و نه شعاع آبی رنگی را که یک راکت تولید می کند، بوجود می آورد. اینکه بعد از شانزده سال هنوز هم داستان انفجار کمرۀ عکاس عرب که همکار خبر نگار وی، منحیث شاهد عینی، ذریعۀ بادی گارد «قسیم فهیم» بی جهت و کتمان اسرار کشته شد، از جانب میدیای منحرف و شورای نظار تبلیغ میگردد، در حقیقت خاک به چشم حقیقت پاشیدن است که اسرار قتل مسعود کماکان به مفاد گروه وی مخفی باقی بماند.

اگر احمدشاه مسعود و جریان زندگی وی به حیث مطرح ترین قوماندان جهادی، جزء تاریخ افغانستان باشد، نباید جریانات زندگی و مرگ وی با این همه تحریفات علنی و آشکارا از جانب سود جویان گروه وی، برای فریب ملت و استفاده های اعظمی از نام وی، تا ابد ادامه یابد .

بهر حال، همانطور که حیات احمد شاه مسعود با بلند پروازی ها و همبستگی های بی باکانه وی در ذات خود عجیب و استثنایی بوده است طوری که از همان عصر جمهوریت مرحوم داود خان، به همدستی گلبدین حکمتیار و همکاری با «آی اس آی» پاکستان، اقدام به کودتای ناکام زد که با فرار از راه کوه ها به پشاور پناهنده گردید و حتی در زمان اشغال افغانستان، در حالیکه از یکسو وی را قهرمان مقاومت در داخل کشور به مقابل قوای اشغالگر میدانستند، ولی از جانب دیگر در همان پنجشیر با گارد های روسی خویش شب ها قطعه بازی می نمود و روسی فرا می گرفت و با بریژنیف در مسکو «دوستانه» ملاقات میکرد و عکس می گرفت .

بعد از مرگ وی که باز هم معامله گران وابسته به شورای نظار، با ساخت و بافت های جلسۀ «بن» و قهرمان سازی های ملت فریب، همدستان طماع خویش را به قدرت و نوای بی حد و حصر رسانیدند. تجارت و امتیازاتی که مرگ مسعود نصیب باند و مهره های برجسته گروه متعلقۀ وی نمود از تصور و انصاف بیرون است، قسیم فهیم در عین بیسوادی و عدم لیاقت، با کرسی معاونیت کرزی، مارشالی و وزارت دفاع عروج نمود، یونس

قانونی با پوست وزارت داخله و ریاست ولسی جرگه، عبدالله عبدالله منحيث وزير خارجه، همه مقامات کليدی و مهم مملکت جنگ زده را اشغال نموده و در همه ارگان های قوای سه گانه دولت جديد، اقلیت ائتلاف شمال جا گرفته و تا امروز به همان قدرت مانده اند .

البته امتيازات مالی ای که از منابع ممالک ذیعلاقه به مقدرات کشور ما و مردم بی صلاحیت آن، بنام باج به جنگسالارانی که جهاد مقدس افغانستان را پامال هوی و هوس های قدرت طلبی بی پایان شان نموده اند، سرازیر می گردد، نصیب اعضای مختلفه ائتلاف شمال هم می شود. بر علاوه حاتم بخشی های منابع استخباراتی کشور های گوناگون و سابقه دار هم کمافی السابق به اعضای شورای نظار از چپ و راست برقرار است. این سیل سرمایه به اضافه چور و چپاول های بازماندگان گروه مسعود بعد از قتل وی و بهره برداری فراوان از آن جریان، به اوج استفاده های نامشروع و پامال منافع علیای ملت مظلوم افغانستان، منجر می گردد که مشتم نمونه خروار، غصب و فروش ۴۵ ملیون ادویه کمکی به شفاخانه اردو از جانب «بسم الله خان محمدی» و دزدی و اختلاس پول سهم داران کابل بانک که در آن سهم فامیل «قسیم فهیم» کاملاً ثابت آشکار است. این نوع فساد و سوء استفاده ها را فقط پروپاگند «شهادت» احمد شاه مسعود که نامبرده به گمان اغلب توسط خود گروه و دسته خویش و گویا با عدم همکاری برای تسلیمی «بن لادن» در قبال پرداختی که «سی آی آ» قبلاً به وی نموده بود، جانش را از دست داد، به اغماض از جانب اولیای امور دولت، سبب می گردد .

امروز حالت امنیتی و اداره افغانستان به دشواری های خطرناک و جدی مواجه میباشد که در پهلوی دسائس آشکارای پاکستان و ایران با جنگ های خونین طالب و داعش و تصرف مناطق زیادی در هر گوشه ای از مادر وطن، آنچه را شورای نظار و عبدالله عبدالله که با مداخله غیر قانونی امریکا بر مقدرات کشور، بر علیه متون قانون اساسی یک مملکت «ظاهراً» آزاد ، در صدر یک دولت داری عجیب و نا متجانس، قرار گرفته است، برای پراگندگی بیشتر خاک مقدس افغانستان و ایجاد ناقراری ها بوجود می آورد، همانا استقبال از یک سیستمی است که جزئی از پلان قدیمی ائتلاف شمال برای یک رژیم فیدرال موجود می باشد، تا شیرازه قدرت مرکزی را معدوم نموده و خدای نکرده باعث انهدام تمامیت ارضی و حاکمیت ملی میگردد . اینست میراث شومی که احمد شاه مسعود با کج روی های گوناگون هم کیشان، بعد از سپری شدن تقریباً چهل سال، هنوز هم بر مقدرات افغانستان و مردم گروگان گرفته آن تحمیل می نماید .

پایان